

تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر

سید خدایار مرتضوی*

چکیده

روش‌شناسی اندیشه سیاسی/اسکینر دارای دو وجه سلبی و ایجابی است: وجه سلبی آن مشتمل بر نقد دو روش‌شناسی قرائت متنی و زمینه‌ای است که حاصل آن تبیین اشکالات و ابهامات هر دو و در نهایت اثبات عدم کفایت آنها در شناخت و فهم اندیشه‌های سیاسی است. منظور از وجه ایجابی، همانا روش‌شناسی خاص اسکینر است که بر اساس آن، برای فهم معانی اصطلاحات و مفاهیم و گزاره‌های سیاسی اندیشمندان هر دوره تاریخی، علاوه بر مطالعه آثار و متون آنها و شناخت زمینه‌های اجتماعی و سیاسی آن دوره، باید نیت و مقاصد آنها را دریافت. برای نیل بدین مقصود نیز باید جریان‌ها و گرایش‌های فکری، مباحث و استدلال‌های رایج و پرسش‌ها و پاسخ‌های مطرح در آن دوره و خلاصه فضای زبانی - گفتمانی و فکری - اجتماعی حاکم بر آن دوره را دریافت.

واژه‌های کلیدی: روش‌شناسی، متن، زمینه، نیت مؤلف، اندیشه سیاسی.

* دکتر سید خدایار مرتضوی استادیار دانشگاه شیراز می‌باشد. (mortazavia@yahoo.com).

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۶، صص ۱۹۱-۱۵۹.

مقدمه

اساس روش‌شناسی اندیشه سیاسی اسکینر پاسخگویی به این سؤال است که در تلاش برای فهم یک متن چه روش مناسبی باید اتخاذ نمود؟ به تصریح اسکینر، درخصوص این سؤال دو پاسخ متعارف یا دو روش‌شناسی رایج اما متضاد ارائه شده است که هر دو از مقبولیت نسبتاً گسترده‌ای برخوردارند: یکی «روش‌شناسی قرائت زمینه‌ای»^۱ است که «چهارچوب» یا «زمینه»^۲ را تعیین‌کننده معنای متن می‌داند و فهم معنای متن را منوط به فهم زمینه‌های فکری، دینی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن می‌کند. مطابق این روش‌شناسی، در تلاش برای فهم معنای هر متن باید «زمینه کلی»^۳ یا «چهارچوب نهایی»^۴ را که متن در آن زمینه یا چهارچوب پدید آمده بازسازی نمود. دیگری «روش‌شناسی قرائت متنی»^۵ است که بر «خودمختاری ذاتی متن»^۶ به‌عنوان تنها کلید ضروری برای فهم معنای آن تأکید دارد و هر تلاشی برای بازسازی زمینه فکری - اجتماعی متن را به‌عنوان تلاش بیهوده‌ای کنار می‌گذارد.^(۱) در این مقاله ابتدا نقد اسکینر بر این دو روش‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرد، آنگاه روش‌شناسی خاص وی بررسی و تحلیل می‌شود.

اهمیت مباحث و پژوهش‌های اسکینر در زمینه روش‌شناسی را می‌توان با مراجعه به مقالات مندرج در کتاب «معنا و زمینه، کوئنتین اسکینر و منتقدانش»

1. Methodology of Contextual Reading
2. Context
3. The Total Context
4. The Ultimate Framework
5. Methodology of Textual Reading
6. The Autonomy of the Text Itself

ملاحظه نمود که به اهتمام جیمز تولی جمع‌آوری و انتشار یافت. تولی در آغاز این کتاب با اشاره به اهمیت تفکر اسکینر به‌عنوان تفکری باارزش هم برای پژوهشگران و هم برای دانشجویان می‌نویسد:

«تفکر اسکینر با تحسین عالی و نقد صریح تعدادی از پژوهشگران رشته‌های گوناگون مواجه شده است. پاسخ‌های انتقادی به آثار او عموماً کیفیت بسیار بالایی دارند که به گستره و اهمیت آثار اسکینر اذعان داشته و نسبت به مسائل مهم و برجسته‌ای که در این آثار در زمینه فلسفه علوم اجتماعی، فلسفه سیاسی و تاریخ نظریه سیاسی مطرح شده، اعتراف می‌کنند.»^(۲)

به‌علاوه، آنچه بر اهمیت مباحث روش‌شناختی اسکینر می‌افزاید، این است که وی در جایگاه پژوهشگر و شارح برجسته و به‌عنوان استاد تاریخ اندیشه‌های سیاسی مدرن دانشگاه کمبریج این‌گونه مباحث را صرفاً از لحاظ نظری مطرح نکرده بلکه آنها را به‌صورت عملی و به‌طور عینی و انضمامی در پژوهش‌های سیاسی خود به کار گرفته است؛ از همین رو، آثار وی به‌ویژه کتاب‌های: «ماکیاولی»، «بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن» و «بینش‌هایی (نگرش‌هایی) درباره سیاست»، در زمره مهم‌ترین آثار سیاسی سده بیستم به‌شمار می‌آیند که در دهه‌های اخیر، چه در زمینه روش‌شناسی و چه در زمینه تاریخ مفاهیم و اندیشه‌های سیاسی مدرن، معروف و شناخته شده‌اند. با وجود این، دیدگاه اسکینر و به‌ویژه روش‌شناسی او در جامعه علمی ما چندان شناخته‌شده نیست و حتی برخی دانش‌آموختگان رشته‌های علوم سیاسی، تاریخ و فلسفه نیز با آثار و پژوهش‌های وی چنانکه باید آشنا نیستند و کم نیستند کسانی که حتی از نام وی نیز آگاهی ندارند؛ بنابراین شایسته و بلکه ضروری است در قالب تألیفاتی از این دست، به مباحث فکری و روش‌شناختی وی پرداخته شود.

۱. نقد متدولوژی قرائت متنی

روش‌شناسی قرائت متنی بر خود متن به‌عنوان یک ابژه خودکفای تحقیق و فهم تأکید دارد و مبتنی بر این مفروض بنیادین است که متون کلاسیک دارای «عناصر

فرازمانی^۱ به شکل «ایده‌های عام»^۲ و یا دارای «حکمت فراتاریخی»^۳ با «کاربرد عام»^۴ هستند؛ لذا هدف کلی این روش‌شناسی، ارزیابی مجدد متون کلاسیک - جدا از زمینه اجتماعی و تاریخی آنها - برحسب کشف ایده‌های عام یا پرسش‌ها و پاسخ‌های فرازمانی مطرح‌شده در آنهاست. از این منظر، مطرح کردن شناخت زمینه اجتماعی به‌عنوان شرطی ضروری برای فهم متون کلاسیک معادل انکار این ادعاست که آنها متضمن عناصر فرازمانی و علائق همیشگی هستند؛^(۳) لذا پژوهشگری که این متدولوژی را اتخاذ می‌کند، بدون توجه به زمینه اجتماعی و شرایط تاریخی باید صرفاً بر آنچه هر نویسنده کلاسیک درباره حکمت فراتاریخی و پرسش‌ها و پاسخ‌های فرازمانی گفته است، متمرکز گردد.

روش‌شناسی قرائت متنی دارای دو وجه اصلی است که این دو وجه مکمل یکدیگرند. یکی وجه مثبت است که در تلاش برای تفسیر متن و اثبات معنای آن تنها باید بر خود متن متمرکز شد و فرض بر این است که هر متنی که به اندازه کافی مورد تأمل واقع شود، معنا و پیام خود را ارائه می‌دهد. دیگری وجه منفی است که بر مبنای آن نباید به موضوعات بیوگرافیکی و نیت و انگیزه‌های مؤلف و یا به زمینه اجتماعی و تاریخی متن پرداخت و یا هرگز نباید از متن فاصله گرفت و جدای از آن حرکت کرد.^(۴)

هر دو وجه مزبور مبتنی بر استدلال‌هایی است که از آن میان سه استدلال مهم‌تر است: یکی اینکه همه اطلاعات مربوط به موضوعات متن در درون خود متن نهفته است و متنی که به صورت موفقیت‌آمیزی نوشته شده باشد، با قرائت آن می‌توان معنای اصلی‌اش را نمایان ساخت و به همین دلیل نیازی به مطالعه موضوعات دیگر نیست. به عبارت دیگر، بر مبنای این استدلال موضوعاتی چون بیوگرافی مؤلف یا نیت و انگیزه‌های او و یا زمینه اجتماعی و تاریخی پیدایش متن خارج از متن قرار دارند و هیچ بخشی از ساختار آن را شکل نمی‌دهند؛ به همین دلیل برای تفسیر متن

1. Timeless Elements
2. Universal Ideas
3. Dateless Wisdom
4. Universal Application

نامربوط بوده و شناسایی آنها ربطی به معنا و فهم متن ندارد. استدلال دوم اینکه در جریان تفسیر یک متن مداخله هرگونه اطلاعاتی غیر از اطلاعات خود متن نوعی خطا محسوب می‌شود که ممکن است خلوص و اصالت متن را خدشه‌دار سازد. بالاخره استدلال سوم اینکه دستیابی به انگیزه‌ها و نیات مؤلف غیرممکن است و هر تلاشی در این رابطه بیهوده بوده و باید از آن دست برداشت.^(۵)

هر سه استدلال مبتنی بر این فرض مشترک است که اطلاعات خود متن برای فهم آن کافی بوده و متن توضیح‌دهنده خود است. این یکی از فرض‌های بنیادین روش‌شناسی قرائت متنی است که اسکینر آن را اساساً فرض اشتباهی می‌داند و به همین جهت استدلال‌های فوق و نیز کل روش‌شناسی قرائت متنی را نادرست و به تعبیر دقیق‌تر ناکافی تلقی می‌کند.^(۶)

در همین ارتباط، اسکینر بحثی تحت عنوان «تصور تقدم پارادایم‌ها» یا «تصور پارادایم‌های متقدم»^۱ مطرح می‌کند و همین بحث را نقطه عزیمت خویش در نقد روش‌شناسی قرائت متنی قرار می‌دهد. او به طور صریح ابراز می‌دارد مطالعه صرف آنچه هر نویسنده کلاسیک گفته است، به صورت اجتناب‌ناپذیری در معرض خطر سقوط به انواع مختلف ابهام قرار دارد و اشکالات و ابهامات متعددی را که خود به متدولوژی قرائت متنی وارد نموده است، عمدتاً از همین بحث تقدم پارادایم‌ها نشئت گرفته‌اند.

در اینجا برخی از مهم‌ترین ابهامات و یا اشکالاتی که اسکینر در ارزیابی انتقادی خویش از روش‌شناسی قرائت متنی تحت عنوان «اسطوره‌ها» یا «اسطوره‌شناسی‌های»^۲ مختلف مطرح نموده است، به اختصار مورد بحث قرار می‌گیرد. اینها خطرات و افسانه‌هایی است که صحت و سلامت انجام هر پژوهش علمی را تهدید می‌کنند؛ لذا توجه خاص به آنها مفید و مؤثر بوده و می‌تواند پژوهشگران حوزه علوم انسانی را در انجام درست (درست‌تر) پژوهش‌هایشان یاری رساند. به بیان رساتر، مراد از بیان نکات متدولوژیک مورد نظر اسکینر چه در بُعد سلبی و در نقد روش‌شناسی‌های قرائت متنی و زمینه‌ای و چه در بُعد ایجابی و در

1. The Notion of the Priority Paradigms
2. Mythologies

تکوین متدولوژی خاص وی، صرف بازگویی آن نکات نیست بلکه مراد این است که پژوهشگران علوم انسانی با ملاحظه آن نکات پژوهش‌های خود را به طور دقیق‌تر و عالمانه‌تر سامان دهند. آنچه ضرورت این امر را مضاعف و دوچندان می‌سازد این است که اسکینر متفکری روشمند بوده و آثار خود در حوزه اندیشه سیاسی را بر مبنای نکات و مباحث روش‌شناسی تدوین نموده است.^(۷)

اسطوره دکترین^۱ نخستین اسطوره‌ای است که اسکینر مطرح می‌کند و آن زمانی ایجاد می‌شود که پژوهشگر درصدد است هر اندیشمند را به‌گونه‌ای دریابد که درباره هر یک از مقولات مورد پژوهش خود صریحاً دکترینی اعلام کرده باشد. هدف چنین پژوهشگری اعمال پارادایم‌های قبلی خود نسبت به آرا و افکار یک متفکر است که آنها را به طور غیرواقعی به شکل دکترین ترسیم می‌کند و به همین دلیل اسکینر سخن از اسطوره یا اسطوره‌شناسی دکترین به میان آورده است.

اسکینر منظور خود را از اسطوره دکترین به دو شکل مطرح نموده و توضیح داده است. نخستین شکل آن متکی بر این اشتباه آشکار است که اظهارات پراکنده یا کاملاً تصادفی متفکری درباره یک موضوع به‌عنوان «دکترین» او در آن‌باره تلقی گردند. مثلاً مفسر معاصری از عبارت اساساً ارسطویی مندرج در اثری از مارسیلیوس پادوایی^۲ درباره مقایسه نقش اجرایی یک حاکم با نقش قانون‌گذاری یک ملت، چنین استنباط کند که وی به دکترین تفکیک قوا اعتقاد داشته و یا حتی او را به‌عنوان بینانگذار این دکترین «کشف» کند. حال آنکه این دکترین چندین قرن پس از مرگ مارسیلیوس مطرح شده است. یا اینکه مفسر دیگری ممکن است جان لاک را در رأس «سنت دولت مبتنی بر رضایت»^۳ ملاحظه کند و عبارات پراکنده در میان آثار او درباره موضوع امانت‌داری را به هم پیوند داده و از پیوستن آنها یک دکترین اعتماد سیاسی به لاک نسبت دهد که چنین دکترینی هرگز به ذهن خود لاک خطور نکرده باشد.^(۸)

این یکی از ابهاماتی است که از اسطوره دکترین و در واقع از روش‌شناسی قرائت

1. Mythology of Doctrine
2. Marsilius of padua
3. Tradition of Government by Consent

متنی و یا از مطالعه صرف متن، بدون توجه به زمینه تاریخی و اجتماعی آن پدید می‌آید و در اثر آن دکترینی به یک متفکر نسبت داده می‌شود که نه کلمات و مفاهیم آن در دسترس وی بوده‌اند و نه وی هرگز قصد انتقال معنای آن را داشته است.

دومین ابهام نشئت‌گرفته از این طراحی ایدئالی، در مورد ایده یا دکترین مورد تحقیق آغاز می‌شود و آن ایده یا دکترین در اصل به صورت یک «موجود» یا «هستی»^۹ مجسم می‌شود که به مرور زمان توسعه و تکامل می‌یابد و پژوهشگر بدان‌جا کشیده می‌شود که از شکل کاملاً توسعه‌یافته آن به مفهوم همیشه ماندگار در تاریخ سخن بگوید. در اینجا، ابهام به چند طریق رخ می‌دهد:

یکی به این طریق که تحقیق برای نزدیکی به نوع ایدئال، شکل غیرتاریخی به خود می‌گیرد و طی آن نویسندگان کلاسیک به‌گونه‌ای غیرواقعی به‌عنوان پیش‌بینی‌کنندگان اولیه دکترین‌های بعدی در نظر گرفته می‌شوند و بر اساس همین پیش‌بینی یا بصیرت پشت سر هم ردیف می‌گردند. مثلاً مارسیلیوس به دلیل پیش‌بینی یا پیش‌یابی قابل ملاحظه‌اش برای *ماکیاولی* و *ماکیاولی* به دلیل قرار دادن بنیادی برای *مارکس* و یا نظریه نشانه‌های لاک به‌عنوان پیش‌بینی متافیزیک *برکلی* و نظریه علیت *گلانویل* به‌عنوان پیش‌بینی نظریه علیت هیوم مورد توجه قرار می‌گیرند.^(۹)

طریق دیگر اینکه نویسندگان مختلف و نظریه‌های آنها صرفاً بر اساس اینکه تا چه میزان با شرایط موجود امروزی مرتبط بوده‌اند، مورد تحسین یا سرزنش واقع می‌شوند. در این خصوص، گاهی یک نویسنده کلاسیک آن‌چنان مورد تحسین قرار می‌گیرد که گویی از ذهن نافذ و درخشان او ایده‌هایی تراوش یافته که قرن‌ها پس از او به منصه ظهور و عمل رسیده‌اند و به این طریق آن ایده‌ها به صورت افسانه‌ای و غیرتاریخی درمی‌آیند. مثل اینکه گفته شود *متسکیو* ایده اشتغال کامل و دولت رفاهی را پیش‌بینی کرد و یا اینکه نظریه *ماکیاولی* درباره سیاست اصولاً همان چیزی است که ما امروزه انجام می‌دهیم و این به معنای اهمیت ماندگار اثر آنها در نظر گرفته شود.^(۱۰)

به نظر اسکینر، روش تمرکز بر خود «ایده» به مثابه یک «واحد»^۱ و همچنین روش ردیابی خط سیر یک موضوع چه در سراسر یک قرن یا یک دوره تاریخی و چه در طول قرن‌های بسیار، نشان می‌دهد حتی اگر مطالعه ایده به یک فرهنگ معین در یک دوره تاریخی معین محدود شود، هنوز ابهام مفهومی اساسی در هر تلاشی برای تمرکز بر خود ایده به عنوان یک واحد در خور تحقیق تاریخی وجود دارد و آن اینکه کلمات نشانگر ایده احتمالاً با مقاصد متفاوت و کاملاً ناسازگار مورد استفاده قرار گرفته باشند. مثلاً ایده اشرافیت در اروپای دوره رنسانس برای اشاره به یک کیفیت اخلاقی خاص یا عضویت در یک طبقه اجتماعی خاص و نظایر آن به کار رفته است. از این رو، نمی‌توان برای دریافتن یک ایده معین در یک فرهنگ و در یک زمان معین صرفاً بر مطالعه اشکال پیچیده کلمات متمرکز شد و حتی بدین منظور نمی‌توان امیدوار بود یک برداشت از زمینه سخن این مشکل را حل خواهد کرد زیرا خود زمینه ممکن است مبهم باشد و لذا ترجیحاً باید وضعیت‌های مختلفی را مطالعه کنیم که در آنها شکل معین کلمات می‌تواند به لحاظ متنی مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین «اشتباه بزرگ صرفاً این نیست که به دنبال «معنای اساسی ایده» به عنوان چیزی باشیم که ضرورتاً باید به همان شکل باقی بماند بلکه حتی تصور هر «معنای اساسی» نیز اصلاً اشتباه است».^(۱۱)

اسطوره انسجام^۲ دومین مورد مطروحه توسط اسکینر است که به نظر وی هنگامی به وجود می‌آید که ابعاد نظریه یک نظریه پرداز از همه جهت با هم سازگار و منسجم نباشند یا اینکه او در مجموع نتواند تحلیل منظمی از آرای خود ارائه دهد. در این موقعیت، اگر مفسری درصدد انسجام بخشیدن به آرای چنین متفکری برآید و با چندین بار قرائت آثار و متون وی بخواهد چنین انسجامی را ایجاد و یا در واقع تحمیل کند، اسطوره انسجام شکل می‌گیرد. برای مثال، اگر درباره موضوعات اصلی فلسفه سیاسی هابز شک وجود داشته باشد، وظیفه مفسر به منظور کشف «انسجام درونی»^۳ دکترین او به وسیله چندین بار قرائت «لویاتان» صورت می‌گیرد تا دریابد

1. Unit
2. Mythology of Coherence
3. Inner Coherence

استدلال او واجد انسجام مفروض است.^(۱۳)

بر این اساس، مفسر از زمانی که کار تفسیر و فهم آثار یک اندیشمند را شروع می‌کند فرض را بر انسجام آرای وی قرار می‌دهد و به هر طریق ممکن درصدد اثبات و یا تحمیل این فرض برمی‌آید. روشن است این رویه به آرای اندیشمند انسجامی می‌بخشد که او خود احتمالاً هرگز چنین قصدی نداشته و یا حتی تصور آن را نیز نکرده بود و این چیزی جز تحریف و نادیده گرفتن واقعیت نیست و اسکینر به همین دلیل آن را اسطوره خوانده است. البته گاهی اتفاق می‌افتد که آرای وی یک متفکر و یا حتی اهداف و موفقیت‌های وی آنچنان متنوع و پراکنده‌اند که تلاش‌های چنین مفسرینی برای یافتن یک نظام فکری منسجم را دشوار می‌سازد.^(۱۴) با وجود این، چنین تلاش‌هایی همواره ممکن است صورت بگیرد. گاهی هم اتفاق می‌افتد که مفسر از همان ابتدای کار، اندیشه سیاسی یک متفکر را مطابق الگویی طبقه‌بندی کند که خود در نهایت انتظار دارد به آن دست یابد. مثلاً اگر از ابتدا فرض شود محافظه‌کاران دارای برداشت «ارگانیکی» از دولت هستند، پس نتیجه این می‌شود که *ادموند برک* نیز دارای چنین دیدگاهی است.

به نظر اسکینر، در تمام مواردی که انسجام درونی آرای یک متفکر این‌گونه حالت ساختگی و تحمیلی داشته باشد، حاصل کار اصلاً تاریخ اندیشه‌ها نیست بلکه تاریخ انتزاعات است؛ یعنی تاریخ تفکراتی است که هرگز کسی به طور واقعی موفق به فکر کردن درباره آن نشد. اما چگونه این اسطوره انسجام توجیه یا انجام می‌شود؟ این پرسشی است که مورد توجه اسکینر نیز بوده و پاسخ آن را در قالب دو عقیده متافیزیکی مطرح می‌کند که به زعم وی هر دوی آنها از این اسطوره نشئت گرفته‌اند. نخست اینکه، استخراج یک پیام با انسجام عالی‌تر از آثار یک متفکر، به بهای تخفیف اظهارات متفکر درباره قصد خود از انجام آن کار یا حتی به بهای تخفیف آثار او و نادیده گرفتن برخی از آنها که احتمالاً آن انسجام را تباه می‌سازند، صورت می‌گیرد. مثلاً لاک در آثار نخستین خود از موضع اقتدارگرایانه و پدرسالارانه (حتی شدیدتر از پدرسالاری فیلمر) دفاع کرده است اما مفسر به دلیل حفظ انسجام عالی نظریه سیاسی لیبرالی که به لاک نسبت می‌دهد، به آن آثار اهمیتی ندهد و یا اساساً آنها را نادیده انگارد. دوم اینکه، آشکار ساختن انسجام

درونی آرای یک متفکر و حل تناقضات او نه وظیفه خود متفکر بلکه وظیفه مفسر تلقی شود یعنی اینکه متفکر کاری به داشتن یا نداشتن انسجام درونی آرا یا آثار خویش نداشته باشد، بلکه آن را وظیفه مفسر بداند و مفسر نیز خود را موظف بداند هر مانع سدّ راه این آشکارسازی و یا هر تناقضی را در این رابطه از میان بردارد و اصولاً در این راستا هیچ مانع و تناقضی را به عنوان مانع و تناقض واقعی نپندارد. نتیجه آنکه، در وضعیت مشکوک (شک در انسجام آرای یک متفکر)، مسئله صحیح این نیست که آیا آرا یا آثار یک متفکر با هم سازگارند یا نه، بلکه ترجیحاً این است که چگونه تناقضات او را باید حل یا توجیه نمود؛ به گونه‌ای که حتی تناقضات میان آرا و آثار متقدم و متأخر یک متفکر نیز که نزد بسیاری از متفکران بزرگ مشهود است، در نظر گرفته نشود؛ بلکه آنچه مهم است اینکه آن تناقضات «باید» حل شوند.

گفتنی است اسکینر به دفاع به تعبیر خود صریح و جالبی می‌پردازد که اخیراً از این شیوه (اینکه تناقضات «باید» حل شوند) به عمل آمده است و آن اینکه معمولاً در دوران خفقان و سرکوب، ارباب قلم و اندیشه بنا به ضرورت، دیدگاه‌های اعتراضی و کمتر متعارف (ارتدوکسی) خود را به اصطلاح در «بین خطوط»^۱ آثار خویش پنهان می‌سازند. به همین دلیل، خوانندگان روشنفکر و تیزبین، تناقضات مشهود در آثار یک متفکر توانا را نه به عنوان تناقض بلکه به عنوان نشانه‌ای دالّ بر اثبات مخالفت و اعتراض وی با دیدگاه‌های متعارف تلقی می‌کنند که او در ظاهر با آنها مخالفتی ندارد.

در رابطه با این دفاع باید گفت به نظر اسکینر در عین آنکه واجد یک نکته قابل تأمل مبنی بر توجه به جو فکری - سیاسی حاکم بر زمان نگارش یک اثر است، اما چگونگی تشخیص و نحوه به‌کارگیری آن در عرصه عمل کار چندان ساده و آسانی نیست و به‌علاوه چنین دفاعی به‌هیچ‌وجه مجوزی برای ایجاد یا تحمیل یک انسجام ساختگی برای آرای یک متفکر به دست نمی‌دهد و چنین اقدامی در هر حال چیزی جز افسانه و تحریف واقعیت نیست.

در این ارتباط، اسکینر خود از اصطلاح «استراتژی‌های غیرمستقیم یا کنایه‌آمیز»^۱ استفاده می‌کند که به‌زعم وی آسیب جدی و قابل توجهی به اساس روش‌شناسی قرائت متنی وارد می‌سازد. به این ترتیب که یک نویسنده به وسیله چنین استراتژی‌هایی منظور و مراد واقعی خود را از آنچه درباره یک موضوع می‌گوید، پنهان می‌دارد. البته به‌کارگیری چنین استراتژی‌هایی ممکن است نتیجه غفلت یا ترس باشد، یعنی یا ناشی از سوءفهم معانی کلماتی باشد که مورد استفاده قرار می‌گیرند و طی آن نویسنده چیزی را می‌گوید که قصد رساندن معنای آن را ندارد و یا اینکه ناشی از همان جوّ سرکوب و خفقان بوده که بر اثر آن منظور واقعی نویسنده در «بین خطوط» آثار وی مخفی می‌گردد.

در این خصوص، نکته مهم این است که باید دریابیم چه استراتژی‌هایی به صورت ارادی و آگاهانه اتخاذ شدند تا معنای مورد نظر را با کنایه و به‌طور غیرمستقیم منتقل سازند و چه استراتژی‌هایی به صورت غیرارادی و ناخودآگاه. این نکته‌ای است که در روش‌شناسی قرائت متنی مغفول مانده و یا به سختی (قریب به محال) می‌تواند از عهده آن برآید.^(۱۴)

سرسخت‌ترین شکل این مسئله درباره استراتژی‌های کنایه‌آمیز و غیرمستقیم، زمانی بروز می‌کند که مسئله «ایمان به صداقت یک نویسنده» مطرح می‌شود؛ زمانی که سؤال شود تا چه حد قابل قبول است از نویسنده‌ای سخن بگوییم که «به آنچه می‌نوشت اعتقاد داشت» و یا اینکه آن نویسنده تا چه اندازه به صورت ریاکارانه و یا با طنز و شوخی و تمسخر می‌نوشت.^(۱۵) مثلاً به نظر می‌رسد لاک در کتاب «نامه‌ای در باب تساهل» کمتر چیزی مطابق یا مشابه قصد و منظور واقعی خود گفته است اما از سویی می‌توان با استفاده از برخی ابزارهای اطمینان‌بخش دریافت هیچ طنز و تمسخری نیز قصد وی نبوده است.^(۱۶)

سومین اسطوره مطرح‌شده از سوی اسکینر، اسطوره کوتاه‌نظری (محدودیت فکری)^۲ است و آن زمانی است که پژوهشگر از موقعیت خود در توصیف مرجع یک گزاره معین در یک متن، برداشت نادرستی کند و یا اینکه خواننده طی فرایند

1. Oblique Strategies
2. Mythology of parochialism

به هم فشردن تاریخی، معنا و مرجع یک موضوع یا اثر معینی را درست توصیف نکند. مثلاً استدلال مندرج در متنی، استدلال مشابهی را در متن اولیه به ذهن پژوهشگر بیاورد و او به نادرست تصور کند آن قصد نویسنده بعدی برای اشاره به نویسنده اولیه بوده و لذا به طور گمراه‌کننده‌ای از «تأثیر» یا «نفوذ»^۱ متن یا نویسنده اولیه بر متن یا نویسنده بعدی سخن بگوید. مثل اینکه گفته شود لاک تحت تأثیر هابز بود و هابز تحت تأثیر ماکیاولی و به همین ترتیب؛ در حالی که ابداً مشخص نباشد لاک آثار هابز را خوانده و یا هابز به وضوح ماکیاولی را مورد بحث قرار داده است. این نوع تبیین‌ها غالباً افسانه‌ای هستند، چنانکه می‌توان به راحتی با توسل به مفهوم تأثیر نویسنده اولیه (A) بر نویسنده بعدی (B) شرایط ضروری تبیین یک پدیده - البته تبیین غیرواقعی - را در نویسنده بعدی (B) فراهم آورد.^(۱۷)

نکته دیگری که اسکینر در ذیل اسطوره کوتاه‌نظری مطرح می‌کند، این است که پژوهشگری که خود را به تنهایی برای توصیف یک متن مخاطب می‌سازد و یا پارادیم‌های پیشینی او ویژگی‌های اساسی تشکیل‌دهنده متن را منعکس می‌نمایند، همواره در معرض این خطر قرار دارد که ممکن است استدلالی را به گونه‌ای مفهوم‌بندی کند که عناصر بیگانه آن به عناصری ظاهراً آشنا اما در واقع بیگانه و گمراه‌کننده مبدل شوند؛ یعنی خطر این است که خواننده احتمالاً در مسیر مطالعه یک استدلال بیگانه، چیزی را در ظاهر آشنا «بیند» و در نتیجه به صورت اشتباه توصیف نادرست اما به ظاهر آشنایی ارائه دهد. مثلاً پژوهشگری که یکی از ویژگی‌های بنیادی اندیشه سیاسی در طول انقلاب انگلستان را علاقه به گسترش حق رأی و ایجاد برابری می‌داند، ممکن است بدان‌جا کشیده شود که این خواسته‌ها را که خاص جنبش «مساوات‌طلبان»^۲ در آن مقطع زمانی بوده برحسب «فلسفه لیبرال دموکراسی» دریابد و در حقیقت از لیبرال دموکراسی به عنوان پارادایمی برای فهم و توصیف این جنبش استفاده کند.^(۱۸)

آنچه گفته شد، مروری بود بر بررسی انتقادی اسکینر از روش‌شناسی قرائت متنی و ابهامات اساسی آن که تحت عنوان اسطوره‌های فوق مطرح شده است. اینها

1. Influence
2. Levellers

از جمله اسطوره‌ها و ابهاماتی است که غالباً در نتیجه تمرکز صرف بر خود متن بروز می‌یابد و در واقع در صورت به‌کارگیری روش‌شناسی قرائت متنی به‌سختی می‌توان در عمل از آنها اجتناب نمود. اما به نظر اسکینر حتی اگر به هنگام به‌کارگیری این متدولوژی از همه این خطرات هم بتوان اجتناب نمود (کاری که بسیار بعید می‌نماید)، مفروض اساسی این روش‌شناسی که شخص باید بر خود متن متمرکز شود و صرفاً هر آنچه را نویسنده در متن گفته است مطالعه کند، مفروض نادرست و اشتباهی است و لذا متدولوژی مبتنی بر این مفروض نیز ضرورتاً برای هدایت پژوهش‌های اندیشه سیاسی ناکافی است؛ زیرا به نظر اسکینر، برپایه این مفروض و روش‌شناسی مبتنی بر آن، هرگز نمی‌توان به‌درستی آموخت متن در پاسخ به چه سؤالاتی نوشته شد یا چه دلایلی برای تداوم استعمال آن وجود دارد و هرگز نمی‌توان دریافت یک اندیشه مشخص احتمالاً در زمان‌های مختلف چه وضعیتی داشته و یا اینکه خود این اندیشه چه طیفی از معانی و کاربردها را ممکن است در یک زمان و یا در زمان‌های مختلف دربرگیرد؛ چنانکه نمی‌توان آموخت بیان مشخصی برای کارگزاری که از آن استفاده می‌کند حاوی چه نکته یا پیامی است، زیرا چنین بیاناتی اساساً نکته قابل اتکایی درباره نیاتی که آنها را به کار گرفته است، روشن نمی‌سازد.

به علاوه به نظر اسکینر هیچ اندیشه ثابت یا ایده فرازمانی و تعیین‌کننده‌ای وجود ندارد که نویسندگان مختلف در آن سهم باشند، بلکه تنها طیفی از عبارات ایجادشده با کلمات توسط طیفی از نویسندگان مختلف با طیفی از نیات مختلف وجود دارد؛ بنابراین هیچ تاریخ ایده یا اندیشه نوشته‌شده‌ای وجود ندارد بلکه تنها یک تاریخ ضرورتاً متمرکز شده بر نویسندگان مختلف با موقعیت‌ها و نیات مختلف وجود دارد که از آن ایده یا اندیشه استفاده کرده‌اند.^(۱۹)

حاصل کلام اینکه، از نظر اسکینر، جملات و عبارات یک متن جدا از نیات و انگیزه‌های نویسنده و جدا از زمینه اجتماعی و شرایط تاریخی شکل‌گیری آن و نیز جدا از زمینه کلی زبانی و فکری حاکم بر دوره نگارش آن، ابداً موضوع مناسب و درخوری برای مطالعه نیستند و به همین جهت متدولوژی قرائت متنی، روش‌شناسی مناسبی برای مطالعه و تحقیق پیرامون آرا و اندیشه‌های سیاسی نیست.

اینجاست که وی دومین متدولوژی رایج یعنی متدولوژی قرائت زمینه‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهد که برپایه آن آرا و اندیشه‌های متفکران به‌عنوان پاسخی به شرایط بی‌واسطه محیط زندگی آنها تلقی می‌گردند و در نتیجه ما نباید صرفاً خود متن را مطالعه کنیم بلکه ترجیحاً باید زمینه اجتماعی - تاریخی پدیده‌ها و اتفاقاتی را مطالعه کنیم که آن متون درصدد تبیین آنها برآمده‌اند. مبحث بعدی به بررسی همین موضوع اختصاص یافته است و طی آن خواهیم دید اسکینر این روش‌شناسی را نیز کافی و مناسب نمی‌داند.

۲. نقد روش‌شناسی قرائت زمینه‌ای

روش‌شناسی قرائت زمینه‌ای به‌عنوان روش‌شناسی جایگزینی برای فهم اندیشه‌های سیاسی و فلسفی به‌طور روزافزونی مورد استقبال قرار گرفته و حداقل مزیت آن این است که کمک قابل ملاحظه‌ای به اجتناب از برخی خطرات و ابهاماتی می‌کند که از روش‌شناسی قرائت متنی نشئت گرفته است، ابهاماتی که عدم کفایت آن روش‌شناسی را به اثبات رسانده‌اند. مطابق روش‌شناسی قرائت زمینه‌ای باید هر متن را برحسب زمینه اجتماعی و شرایط تاریخی نگارش آن قرائت نمود و فهم معنای متن یا فهم هر ایده و اندیشه‌ای مستلزم فهم زمینه‌ای است که در آن نویسنده نوع کلمات و عبارات یک متن را انتخاب کرده است.

بنابراین انتزاع اندیشه و متن از زمینه اجتماعی و تاریخی آن ممکن نیست و نمی‌توان معنا یا اندیشه نهفته در متن را به شکل مجرد و غیرتاریخی دریافت. این بدان معناست که باید اندیشه‌ای را در یک دوره تاریخی خاص و برحسب تحولات سیاسی و اجتماعی آن دوره مطالعه کنیم. بدیهی است بخشی از این مطالعه باید متکی بر این باشد که نویسنده در چه نوع جامعه‌ای در حال نوشتن و متقاعد کردن بوده و ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه در آن زمان در چه وضعیتی قرار داشته است. مثلاً اندیشه لاک بر اساس اشتیاق وی به پذیرش ساختار اجتماعی جدید فهمیده می‌شود و اندیشه کالینگوود بر اساس دل‌بستگی وی به ساختار اجتماعی قدیم و اندیشه آدام اسمیت نیز بر اساس پذیرش ساختار اجتماعی جدید در عین بی‌علاقگی به اهداف آن.^(۲۰)

با وجود این، اسکینر انتقادات اساسی به روش‌شناسی قرائت زمینه‌ای وارد می‌کند که یکی از مهم‌ترین این انتقادات آن است که این روش‌شناسی را مبتنی بر اشتباهی اساسی درباره ماهیت رابطه بین متن و شرایط (محیطی) آن تلقی می‌کند؛ یعنی به‌رغم اینکه مطالعه زمینه اجتماعی را برای فهم یک متن مفید می‌داند، اما فرض پایه‌ای روش‌شناسی قرائت زمینه‌ای را مبنی بر اینکه فهم متن باید برحسب زمینه اجتماعی آن صورت گیرد، مفروض نادرست و اشتباهی دانسته و در نتیجه روش‌شناسی متکی بر این مفروض را نیز برای فهم معنای متن کافی نمی‌داند. البته اسکینر این واقعیت را می‌پذیرد که شناخت زمینه یک متن به فهم آن کمک می‌کند و حتی چنین واقعیتی را منعکس‌کننده این واقعیت بزرگ‌تر و انکارناپذیر می‌داند که برای اجرای هر کنش همیشه مجموعه شرایطی وجود دارد که آن کنش را به وجود آورده، یا آن را متفاوت ساخته‌اند، یا در صورت فقدان آنها کنش مزبور رخ نمی‌داد و یا اینکه وقوع کنش بر اثر وجود آنها قابل پیش‌بینی بوده است.

بنابراین اسکینر شک ندارد برای هر عبارتی باید یک زمینه تبیینی وجود داشته باشد، زیرا هر کنشی (همانند ساختن یک عبارت) مجموعه شرایط علی مقدمی دارد اما به صورت استفهامی و به طور جدی این تردید را نیز ابراز می‌کند که آیا شناخت علل یک کنش واقعاً معادل فهم خود کنش است.^(۳۱) دلیل اصلی ابراز این تردید آن است که چنین فهمی (فهم خود کنش) به همان میزان که درک شرایط مقدم را برای رخ دادن کنش فرض می‌گیرد، باید به طور مشابهی درک هدف کنش را برای کارگزاری که آن را انجام می‌دهد نیز فرض گیرد.

البته ممکن است ادعا شود حتی کنش‌های پیچیده و کاملاً قصدشده را می‌توان به‌عنوان نتایج علل، بهتر فهمید و لذا یک انگیزه یا قصد خود به‌عنوان علت مطرح می‌شود، به این معنی که انگیزه مقدم است بر کنش و احتمالاً مرتبط است با نتیجه کنش (کنش نهایی). اما انتقادی که اسکینر به این ادعا وارد می‌سازد این است که ممکن است ما قصد انجام چیزی را بکنیم اما هرگز به انجام آن اقدام نکنیم و یا اینکه قصد اظهارشده‌ای باشد بدون آنکه با هیچ کنش نتیجه‌بخشی همراه باشد و یا اینکه اظهارات مربوط به قصد بعد از انجام کنش بیان شده باشند که در این صورت نه به‌عنوان علت کنش بلکه برای توصیف ویژگی و هدف کنش بیان می‌شوند. با

توجه به این موارد هیچ رابطه «هم‌سنخی» و الزام آن‌گونه که در تبیین علی مد نظر است، نمی‌تواند بین نیت و کنش‌ها وجود داشته باشد.

دیگر انتقاد مهم اسکینر به مفروض قرائت زمینه‌ای این است که بر مبنای آن «معنا» و «فهم» اصطلاحات شدیداً به‌هم‌پیوسته و لازم و ملزوم یکدیگر تلقی شده‌اند. حال آنکه اسکینر با استناد به تحلیل کلاسیک فیلسوف انگلیسی جی. ال. آستین^۱ معتقد است فهم یک عبارت، صرفاً درک معنای سخن معینی نیست بلکه همچنین فهم آن چیزی است که آن را قدرت کنش گفتاری قصدشده^۲ خوانده است.^(۳) شرایط بیرونی و زمینه اجتماعی ممکن است برای تبیین معنای سخن مفید باشد اما برای فهم قدرت قصدشده، کنش گفتاری چندان فایده‌ای ندارد. یعنی اینکه حتی اگر بتوانیم از مطالعه زمینه اجتماعی یک عبارت تا حدودی به معنای آن نزدیک شویم و یا حتی معنای آن را دریابیم، هنوز نمی‌توانیم هیچ درکی از قدرت کنش گفتاری قصدشده آن و نیز درنهایت هیچ فهم واقعی از آن عبارت داشته باشیم؛ لذا بنا به تصریح مکرر اسکینر «حتی اگر مطالعه زمینه اجتماعی بتواند به تبیین اندیشه‌ها کمک کند، این امر به‌مثابه فراهم کردن ابزارهایی برای فهم آنهاست».^(۳)

حاصل کلام اینکه ادعای اصلی اسکینر این است که درک معنا و درک قدرت قصدشده برای فهم متون، ضروری و اساسی است اما چنین فهمی نه صرفاً از مطالعه زمینه اجتماعی متن به دست می‌آید و نه از مطالعه محض خود متن؛ از این رو نه روش‌شناسی قرائت متنی و تمرکز بر مطالعه خود متن برای فهم متون کافی است و نه روش‌شناسی قرائت زمینه‌ای و تمرکز بر زمینه اجتماعی و تاریخی آن. وی پس از نقد این دو روش‌شناسی و اثبات ناکفایتی اساسی آنها، روش‌شناسی خاص خود را ارائه می‌دهد که در اینجا به بررسی آن می‌پردازیم.

۳. روش‌شناسی اسکینر

در اساس، اسکینر هرمنوتیک را به‌عنوان روشی برای تفسیر و فهم متون تلقی نموده

1. J. L. Austin

2. Intended Illocutionary Force

و بر مبنای همین طرز تلقی، روش‌شناسی خاص خود را برای مطالعه و تحقیق پیرامون اندیشه‌های سیاسی ارائه داده است. در روش‌شناسی اسکینر، تفسیر متن و فهم معنای آن با تکیه بر شیوه «عمل بیانی»^۱ یا «کنش گفتاری»^۲ ممکن می‌شود. این شیوه در نظریه مشهور کنش گفتاری آستین ریشه دارد که اساساً در تقابل با نظریه معنایی ساخته و پرداخته شده است. مطابق نظریه آستین، گفتار همیشه صرفاً برای بیان یک واقعیت به کار نمی‌رود، بلکه علاوه بر آن برای انجام عملی و یا برای ایجاد تأثیر خاصی بر مخاطب نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر همین اساس، آستین سه نوع کنش گفتاری را از هم متمایز می‌سازد که به ترتیب عبارتند از: بیانی محض،^۳ مقصودرسان^۴ و اثرگذار.^۵ در کنش بیانی محض صرفاً یک واقعیت بیان می‌گردد که معمولاً شکل خبری و اطلاع‌رسانی دارد. حال آنکه در کنش گفتاری مقصودرسان علاوه بر بیان واقعیت، کاری یا عملی هم انجام می‌شود (مثل قول دادن، درخواست کردن و...) و بالاخره در کنش گفتاری اثرگذار قصد گوینده یا نویسنده تأثیرگذاری بر مخاطب و یا ایجاد تغییر در رفتار و دیدگاه خاصی است (مثل تهییج یا ترساندن کسی، واداشتن کسی به اتخاذ دیدگاهی خاص و...).

اسکینر از میان سه نوع کنش گفتاری مزبور، بیش از همه بر کنش گفتاری مقصودرسان تأکید می‌نماید و متدولوژی خود را بر مبنای همین کنش استوار می‌سازد. مضمون اصلی این نوع کنش گفتاری آن است که گوینده یا نویسنده با گفتن یا نوشتن کاری را انجام می‌دهد و از انجام این کار نیز مقصود و منظوری دارد. از این لحاظ، آنچه در تفسیر حائز اهمیت فراوان است، کشف همین قصد و منظور است و وظیفه اصلی مفسر نیز چیزی جز این نیست. اسکینر خود به صراحت تفسیر را معادل فهم معنا دانسته و تفسیر یک متن را تلاش برای تجزیه و تحلیل کردن آن به منظور معنا کردن تعریف می‌کند.^(۴۴)

-
1. Speech- Act
 2. Linguistic Action
 3. Locutionary
 4. Illocutionary
 5. Perlocutionary

اسکینر همانند هیرش و برخی دیگر از متفکران هرمنوتیک^۱ روش معتقد است هر متنی حاوی پیام یا معنایی است و وظیفه مفسر کشف این پیام یا معناست اما به طور جدی هشدار می‌دهد اولاً فرض رسیدن به «قرائت درست»^۱ یا فرض تعیین معنای نهایی متن فرضی عوامانه بوده که به شدت باید از آن اجتناب نمود؛ چراکه به زعم وی چنین فرضی سبب جلوگیری از بروز تفاسیر جایگزین می‌شود. اما در عین حال، به طور تأییدآمیزی به دیدگاه هیرش استناد می‌کند که مطابق آن سخن از بهترین قرائت برای ارائه «بهترین معنا»^۲ به میان می‌آید. ثانیاً فرض معادل دانستن فرایند تفسیر یک متن با فرایند قرائت آن را نیز فرض نادرستی می‌داند که از این هم باید به طور جدی اجتناب کرد.

به نظر می‌رسد اسکینر نفی این فرض‌ها و اجتناب از آنها را در تنافی با پذیرش دیدگاه شبه‌رنالیستی خود مبنی بر تلقی تفسیر به‌عنوان موضوع فهم یا دریافت پیام و معنای یک متن نمی‌داند. وی بر این امر اصرار می‌ورزد که هدف اصلی مفسر، اثبات معنای متن است و این معنا صرفاً با قرائت خود متن به دست نمی‌آید بلکه برای دستیابی به آن باید به «فرائت» یا «فروتر» از سطح ادبی متن رفت^(۲۵) و در پس آن انگیزه‌ها و نیت مؤلف و زمینه اجتماعی و زبانی نگارش آن را جستجو نمود. از همین رو، وی روش‌شناسی قرائت متنی را روش‌شناسی مناسبی برای تفسیر و فهم معنای متن نمی‌داند؛ زیرا این روش‌شناسی به دلیل نفی توجه به عوامل خارج از متن قادر نیست روابط بین آنچه را نویسنده نوشته و آنچه او از نوشتن مدنظر داشته است، دریابد؛ به همین سبب تلاش مفسر برای پرداختن به نیت و انگیزه‌های^۳ مؤلف و توجه وی به زمینه اجتماعی و زبانی نگارش متن برای یافتن روابط مذکور و کشف معنای متن ضرورت می‌یابد.

به نظر اسکینر، دانستن انگیزه‌ها و نیت مؤلف دانستن رابطه‌ای است که مؤلف در آن رابطه نسبت به آنچه نوشته است، قرار می‌گیرد. این نظر بر مبنای این فرض بنیادین وی استوار است که هر نویسنده به طور طبیعی درگیر یک عمل ارتباطی

1. The Correct Reading
2. Best Meaning
3. Motives

قصده شده است و متن نیز تجسم چنین عملی است. لذا مسئله اساسی در مطالعه هر متن این است که دریابیم نویسنده به هنگام نوشتن، قصد بیان چه چیزی را داشت که با بیان این سخن معین می‌خواست با آنها ارتباط برقرار نماید.^(۲۶)

بر این اساس، لازمه اصلی تفسیر و فهم معنای متن، کشف قصد مؤلف است که کاری سخت و پیچیده اما شدنی و امکان‌پذیر است. اسکینر در این ارتباط، هیچکدام از استدلال‌های متدولوژی قرائت متنی درباره بی‌اعتباری نیت مؤلف را استدلال محکم و قانع‌کننده‌ای ندانسته و همه آنها را کنار می‌گذارد. او صریحاً این استدلال را که کشف نیت مؤلف کاری محال و غیرممکن است، یکسره نادرست می‌شمارد و به هیچ‌وجه نمی‌پذیرد نیت امری کاملاً خصوصی است و امکان دسترسی به آن میسر نیست. او همچنین این استدلال را به طور قطعی نفی می‌کند که حالت ذهنی نویسنده موضوعی مجزا از متن بوده که اطلاعات مربوط به آن ربطی به کشف یا فهم معنای متن نداشته باشد.^(۲۷)

اسکینر با نفی این استدلال‌ها ضرورت توجه به انگیزه‌ها و نیت مؤلف را مطرح می‌کند و کشف آنها را کاری ممکن و لازم دانسته و اطلاعات مربوط به آنها را نیز دقیقاً مرتبط و ملازم با معنای متن قلمداد می‌کند.

اسکینر میان انگیزه و نیت تمایز قائل می‌شود. بر مبنای این تمایز، انگیزه امری مقدم بر متن و خارج از آن است که مرتبط با پیدایش متن بوده و متناظر علت در روش‌های تجربی است؛ حال آنکه نیت با اشاره به طرح مؤلف برای تألیف یک نوع متن خاص (نیت برای انجام x) یا با اشاره به ویژگی خود متن و توصیف آن برحسب تجسم یک هدف خاص (نیت در انجام دادن x) تعریف می‌شود.^(۲۸) بنابراین تأکید بر کنش گفتاری مقصودرسان از یک سو و تمایز میان انگیزه و نیت از سوی دیگر، دو ویژگی اساسی روش‌شناسی اسکینر است و هر دو بیانگر اهمیت محوری نیت مؤلف (و نه انگیزه او) در این روش‌شناسی است. اسکینر انگیزه را به‌مثابه امری بیرونی و مترادف با علت (در تبیین پدیده‌های تجربی) یا حداکثر در ردیف زمینه اجتماعی قرار می‌دهد که برای تبیین معنای متن (و نه برای فهم آن) می‌تواند مؤثر و روشنگر باشد، اما نیت را امری درونی و مرتبط با فهم متن تصور می‌کند که فهم آن معادل فهم کامل متن است.^(۲۹)

بنابراین تمایز میان انگیزه و نیت تقریباً متناظر با تمایز میان معنا و فهم قلمداد شده و کشف انگیزه مؤلف نظیر کشف معنای متن و کشف نیت او معادل فهم کامل متن در نظر گرفته شده است. این تمایزی است که در روش‌شناسی‌های قرائت متنی و قرائت زمینه‌ای به آن توجهی نشده است.

اسکینر سه حالت معنا را از هم تفکیک می‌کند: حالت نخست مربوط است به چیستی معنای کلمات و جملات یک متن خاص که در چنین حالتی معنا در تفسیر نحوی و دستوری متن از طریق دانش معمولی ما درباره زبان و گرامر و فرهنگ لغات حاصل می‌شود؛ حالت دوم مربوط است به اینکه یک متن خاص برای خواننده چه معنایی می‌دهد که در این حالت نیز معنای فرایند قرائت متن به وسیله خواننده به شیوه‌ای پدیدارشناسانه به دست می‌آید. حالت سوم نیز مربوط است به اینکه مؤلف به وسیله آنچه در متن نوشته است، چه منظور یا قصد انجام چه کاری را داشته است.

اسکینر پس از بیان این سه حالت و بدون آنکه حالت‌های اول و دوم را نفی کند، حالت سوم را برگزیده و آن را به طور ویژه‌ای برجسته ساخته است. او همانند هیرش و با استناد به وی بر این باور است که «معنا» چیزی است که یک متن برای ارائه در نظر گرفته و این ممکن است چیزی باشد غیر از آنچه متن برای خواننده معنا می‌دهد که هیرش به آن «دلالت» می‌گوید.^(۳۰)

از طرفی، در روش‌شناسی اسکینر مطالعه واقعیات مربوط به زمینه اجتماعی متن تنها می‌تواند به‌مثابه بخشی از یک اقدام زبانی گسترده‌تر در نظر گرفته شود و ترجیحاً می‌تواند چهارچوبی فراهم آورد برای کمک به تصمیم‌گیری درباره اینکه به طور مرسوم در یک جامعه معین چه معانی و مفاهیم قابل شناسایی وجود داشته که استفاده از آنها برای کسی که قصد برقراری ارتباط داشته است، امکان‌پذیر بوده است. این موضوع نتیجه منطقی این فرض اساسی اسکینر است که نه تنها هر متنی را بلکه حتی هر عبارتی را به طور اجتناب‌ناپذیر تجسم یک قصد خاص درباره یک اتفاق خاص برای حل یک مشکل خاص تلقی می‌کند.

به طور واضح‌تر، منظور این است که معمولاً متن به‌عنوان تجسم یک عمل ارتباطی قصدشده در فضای فکری - اجتماعی خاصی نوشته می‌شود که علی‌القاعده

در آن فضا پرسش‌ها و پاسخ‌های خاصی رایج بوده و نیز مجموعه مفاهیم و لغات و معانی خاصی در دسترس نویسنده قرار داشته است. لذا برای فهم متن باید این فضا را بازسازی کرد و تنها با بازسازی و بازآفرینی این فضا و قرار گرفتن در آن است که هم می‌توان معنای متن و روابط بین عبارات مختلف متنوع درون آن فضا و هم قصد نویسنده را از نوشتن متن به‌عنوان عملی ارتباطی، دریافت. این فضا فضایی کلی و اساساً زبانی است که زمینه اجتماعی (آن‌گونه که در متدولوژی قرائت زمینه‌ای مطرح شده است) تنها جزئی از آن را تشکیل می‌دهد. پیامد ضمنی و آشکار فرض مزبور (که خود اسکینر نیز بدان تصریح می‌نماید) صرفاً آن نیست که متون کلاسیک مربوط به سؤالات و پاسخ‌های خودشان هستند و ربطی به سؤالات و پاسخ‌های ما ندارند، بلکه این است که اساساً «در فلسفه هیچ مسئله دائمی وجود ندارد: تنها پاسخ‌های فردی به سؤالات فردی وجود دارد و به همان میزان که سؤالات متعددی وجود دارد، سؤال‌کنندگان متفاوت و متعددی نیز وجود دارد».^(۳۱)

این فرض اساسی اسکینر و پیامد آن که به‌وضوح هرچه تمام حاکی از بُعد نسبی‌گرایی روش‌شناسی وی است، درست در نقطه مقابل فرض اساسی متدولوژی قرائت متنی مبنی بر وجود مسائل دائمی و حقایق عام و فرازمانی مندرج در متون کلاسیک قرار می‌گیرد.

مضمون نسبی‌گرایی روش‌شناسی اسکینر این است که معنای هر متن یا اندیشه هر اندیشمند را باید در چهارچوب شرایط زمانی و مکانی پیدایش آن و با توجه به زبان خاص و استدلال‌های سیاسی حاکم بر آن دوره زمانی درک کرد. به نظر وی، تلاش برای فهم متون کلاسیک یا درک اندیشه گذشتگان از دیدگاه امروزی کاری خطاست. برخلاف دیدگاه فلاسفه‌ای چون هگل، موقعیت کنونی ما به‌هیچ‌وجه موقعیت ممتاز یا بهترین موقعیت برای بررسی آثار و اندیشه‌های گذشته نیست؛ زیرا موقعیت کنونی از لحاظ داشتن عقاید محلی و ترتیبات زندگی سیاسی و اجتماعی خاص خود هیچ شباهتی با جوامع دیگری که پیش از این به موقعیت کاملاً متفاوت و سودمندتری دست یافته‌اند، ندارد. از این گذشته، بسیاری از مفاهیم و استدلال‌های رایج در جامعه امروزی، در جوامع گذشته مطرح نبوده‌اند و لذا تنها با قرار دادن هر متن در ظرف زمانی و مکانی خاص آن است که می‌توان پیام و معنای

واقعی آن را دریافت.

البته باید توجه داشت نسبی‌گرایی روش‌شناسی اسکینر نسبی‌گرایی محض نیست. وی نه امکان وجود پیش‌فرض‌هایی درباره حقیقت بدون زمان (احتمالاً در ریاضیات) را نفی می‌کند و نه حتی امکان وجود سؤالات دائمی را که به صورت مجرد و انتزاعی شکل گرفته باشند. اما آنچه مورد تأکید اسکینر است، این است که هرگز مسئله یا مشکلی که مثلاً افلاطون با آن مواجه بوده، عین «همان»^۱ مسئله یا مشکلی نیست که لنین با آن مواجه شده و بالتبع پاسخی که هر کدام از آنها به یک مسئله «همانند»^۲ ارائه داده‌اند، بر اساس فرهنگ و زمانه متفاوت آنها، آنچنان فی‌نفسه متفاوت خواهد بود که در نظر گرفتن آن به‌مثابه پاسخی به «همان مسئله»^۳ نه‌تنها نمی‌تواند حداقل سودمندی را دربر داشته باشد بلکه حتی به ابهام و پوچی نیز می‌انجامد.^(۳۲)

بر این اساس، متون کلاسیک بخصوص در حوزه اندیشه اخلاقی و سیاسی نه‌تنها کمکی به آشکار کردن همانندی اساسی نمی‌کنند بلکه ترجیحاً فقدان مسائل و حقایق فرازمانی و نیز وجود تنوع اساسی مفروضات اخلاقی و تعهدات سیاسی را نمایان می‌سازند. البته چنین ادعایی صرفاً درباره اندیشه‌های سیاسی گذشتگان و متون کلاسیک تاریخی صادق نیست بلکه به همان میزان درباره اندیشه‌های سیاسی امروزی و متون خودمان صدق می‌کند و در واقع آن ادعا بیان این حقیقت عام (کلی) است که مفاهیم و استدلال‌های متفاوت و متنوعی وجود دارد که مربوط به جوامع متفاوت و متنوعی هستند. در نتیجه با تقاضای راه‌حلی از تاریخ اندیشه سیاسی برای مسائل سیاسی بلاواسطه امروزی خودمان، صرفاً مرتکب اشتباه متدولوژیکی شدن نیست بلکه چیزی شبیه خطای اخلاقی است؛^(۳۳) بنابراین چه از جهت متدولوژیکی و روش‌شناختی و چه از جهت سودمندی و ارزش عملی «ما باید بیاموزیم تفکر خودمان را برای خودمان انجام دهیم».^(۳۴)

در مجموع، مطابق روش‌شناسی اسکینر، برای فهم اندیشه سیاسی یک

1. The Same
2. Sameness
3. Same Problem

اندیشمند هم باید گفتمان سیاسی مسلط بر جامعه و زمانه وی را شناخت و هم قصد و نیت آن اندیشمند را برای برقراری ارتباط در چنین گفتمانی دریافت. شناخت گفتمان سیاسی مسلط بر هر جامعه در هر دوره تاریخی مستلزم شناخت عوامل متعددی است که از اجزای متشکله آن به شمار می‌آیند. در اینجا به سه مورد از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

نخست آنکه باید مشکلات و پرسش‌های سیاسی مطرح‌شده در آن دوره و نیز راه‌حل‌ها و پاسخ‌های ارائه‌شده به آنها را دریافت زیرا به نظر اسکینر، آثار و گفتار هر متفکر پاسخی است به سؤالات و مشکلات عصر خود و از این رو لازمه شناخت هر اثر سیاسی، شناخت سؤالات و مشکلات رایج آن عصر است.

دوم آنکه باید زبان خاص آن دوره و معانی و مفاهیم و گزاره‌های متداول در آن دوره را که هر نویسنده‌ای با استفاده از آنها اقدام به نگارش می‌کند، شناخت. لازم به ذکر است این عامل که یادآور گفتمان فوکویی است چیزی بیش از زبان به مفهوم لغوی و دستوری است و با عامل بعدی ربط وثیق و تنگاتنگی دارد و این دو در آثار و گفتار اسکینر به صورت لاینفک و مرتبط با هم مطرح شده‌اند.

و بالاخره سوم اینکه برای شناخت گفتمان سیاسی غالب بر هر جامعه در یک دوره تاریخی معین باید سنت، عرف، اصول و قواعد مرسوم و مسلط بر استدلال‌های سیاسی حاکم بر آن دوره را شناسایی کرد. اسکینر در تلاش برای فهم معانی تاریخی متون بر مفهوم هنجار یا قاعده^۱ (عرف یا قرارداد)، بخصوص هنجارها یا قواعد دربرگیرنده اعمال زبانی پیچیده متمرکز شده و به طور خاص در جستجوی پرسیدن سؤالاتی است درباره آنچه یک نویسنده احتمالاً در حال انجام آن بوده است. همچنین این روش در جستجوی پاسخ به آنها است با توجه به میزانی که نیت او باید ضرورتاً قراردادی (عرفی) بوده باشند. این در صورتی است که آن پرسش‌ها و پاسخ‌ها واجد نیتی برای برقراری ارتباط و فهمیده شدن باشند.^(۳۵) به عبارت دیگر، پرسیدن از سؤالاتی درباره آنچه نویسنده متن در حال انجام آن بوده و جستجوی پاسخ آن سؤالات به وسیله مرتبط ساختن متن با قواعد (عرف)

مسلط بر استدلال‌های سیاسی آن دوره، امکان‌پذیر و قابل درک است. واضح است غفلت از هر کدام از این عوامل یا تکیه محض بر عامل خاصی منجر به شناختی ناقص از اندیشه سیاسی متفکر می‌گردد مثلاً با تکیه محض بر زبان یا سنت به‌تنهایی، نمی‌توان اندیشه سیاسی یک متفکر را باز نمایاند زیرا نویسندگان مختلف می‌توانند با «زبان معین» چیزهای متعدد و کارهای بسیار متفاوتی انجام دهند. حتی تمرکز صرف بر روابط میان لغات و مفاهیم مورد استفاده یک نویسنده و سنت‌هایی که او احتمالاً در رابطه با استفاده خود از این لغات مدنظر دارد، این خطر را در پی دارد که نسبت به استراتژی‌های غیرمستقیم و کنایه‌آمیز و طنز و تمسخر و موارد دیگری از این قبیل که یک نویسنده به وسیله آنها چیزی غیر از آنچه منظورش است را بگوید، بی‌ملاحظه و غیرحساس شویم. اما در مقابل، با آگاهی از نیات نویسنده و دانستن رابطه او با نوشته‌اش می‌توان از این واقعیت آگاه شد که آیا وی در حال گفتن طنز و تمسخر بوده یا به طور جدی در حال انجام دادن کاری با استفاده از شیوه کنش گفتاری بوده است.

از این رو، برای تفسیر یک متن یا برای فهم یک اندیشه سیاسی ضروری است با ملاحظه این عوامل به‌عنوان مجموعه‌های زبانی و اجتماعی یا به‌مثابه سنت‌های گفتارانی که متفکری با توسل به آنها اقدام به نوشتن می‌کند، طیفی از اعمال بیانی را مشخص کنیم که متفکری در اصل و به طور معمول می‌توانست برای انجام دادن کاری از آنها استفاده نماید؛ یعنی اینکه با قرار دادن نویسنده در فضای ارتباطی و گفتاری زمانه‌اش می‌توان پی برد آیا قصد نویسنده از نوشتن یک متن آن بوده که گرایش اخلاقی یا استدلال سیاسی خاصی را مورد انتقاد قرار دهد یا اینکه می‌خواسته از آن گرایش و استدلال دفاع نموده و به پیشرفت آن کمک کند.

نتیجه آنکه اسکینر به‌منظور کشف قصد و نیت نویسنده به طور مشخص دو قاعده‌عام پیشنهاد می‌کند. بر مبنای نخستین قاعده، تفسیر صرفاً با تمرکز بر متن یا تمرکز بر زمینه صورت نمی‌گیرد بلکه اساساً با تمرکز بر عرف و قواعد مسلط بر چگونگی طرز تلقی یا نحوه برخورد با مسائل و موضوعات مرتبط با متن به انجام می‌رسد. این قاعده از آن واقعیت نشئت می‌گیرد که هر نویسنده به طور معمول درگیر عمل مفاهمه‌ای یا ارتباطی قصدشده است. پس قبل از هر چیز برای فهم

آنچه نویسنده در به‌کارگیری مفهوم یا استدلال خاصی در حال انجام دادن بوده است، باید ماهیت و طیف چیزهایی را دریابیم که می‌توانستند آشکارا به وسیله استفاده از آن مفهوم یا استدلال خاص در طرز تلقی آن موضوع خاص و در آن زمان خاص انجام داده شوند. بنابراین، نیت یک نویسنده هرچه و هرگونه که باشند باید نیاتی عرفی یا مرسوم بوده باشند و به‌عنوان نیاتی قابل شناسایی موضع خاصی را در استدلال تأیید و تقویت کنند.^(۳۶)

دومین قاعده عام پیشنهادی اسکینر برای کشف نیت نویسنده، تمرکز بر جهان ذهنی یا جهان عقاید تجربی اوست. این قاعده از ارتباط ضمنی میان توانایی ما برای اسناد دادن نیت به کارگزاران و شناخت ما از عقاید آنها نشئت می‌گیرد.^(۳۷) به‌عنوان مثال، اگر مطابق تفسیر مکفرسون نیت لاک در نوشتن کتاب «دو رساله»، دفاع از عقلانیت انباشت سرمایه نامحدود بوده است، پس جهان ذهنی او باید شامل عقاید زیر بوده باشد: اینکه جامعه او در واقع آماده انباشت سرمایه نامحدود بود، اینکه این فعالیت قطعاً به توجیه ایدئولوژیکی نیاز داشت و بالاخره اینکه او خود را شایسته انجام این وظیفه می‌دید. اما اگر لاک به این عقاید ایمان نداشت، نمی‌توانست در نوشتن آن اثر قصد انجام چنین کاری را داشته باشد؛ از این رو تحلیل اسنادی مکفرسون در مورد او نیز نادرست است.^(۳۸)

در همین چهارچوب، قابل اشاره است که از نظر اسکینر یک مفسر بعضی اوقات برای کشف نیت و جهان ذهنی مؤلف و نیل به کنش گفتاری مقصودرسان، می‌تواند عبارات خود او را در آن‌باره، معتبر تلقی کند؛ هرچند در نهایت مفسر به هیچ‌وجه نباید به این عبارات بسنده کند و یا تفسیر خود را به آنها محدود و منحصر نماید.

آخرین نکته‌ای که در باب متدولوژی اسکینر حائز اهمیت و یادآوری است، این است که وی در شیوه کنش گفتاری مقصودرسان نه‌تنها به دنبال کشف قصد و نیت مؤلف در انجام دادن چیزی نیست بلکه به این موضوع نیز می‌پردازد که چگونه مؤلف قصد داشت سخنش توسط مخاطبانش فهمیده شود. یعنی اینکه یک نویسنده با استفاده از نوشتن یک متن هم قصد انجام دادن عملی را دارد و هم اینکه قصد دارد این عمل وی توسط مخاطبان به‌گونه‌ای خاص تلقی گردد و لذا مفسر باید به

هنگام تفسیر متن به هر دو قصد توجه داشته باشد. با وجود این، اسکینر پیشنهاد خاصی برای کشف این قصد اخیر ارائه نمی‌دهد و از اظهارات او در این خصوص چنین برمی‌آید که این قصد را جزئی از همان کنش گفتاری مقصودرسان تلقی می‌کند و کشف آن را مشمول همان قواعد پیشنهادی برای کشف قصد اول (قصد مؤلف در انجام کار) قرار می‌دهد؛ زیرا همان‌گونه که خود تصریح می‌کند دانستن اینکه چگونه مؤلف قصد داشت سخنش در نظر گرفته شود، مستلزم دانستن قصد وی در اجرای آن کنش است و این نیز به‌نوبه خود مستلزم دانستن این است که «چرا او آن را گفت؟» یا «چرا او آن واکنش خاص را انجام داد؟». به این ترتیب، کشف هر دو قصد را در پاسخ به یک سؤال مطرح می‌کند و در مقایسه با تبیین علی، طبیعت‌گرایی کشف هر دو قصد را شکل اصلی از تبیین تلقی می‌کند که به طور قطع تبیین علی نیست و حتی قابل تقلیل به یک شکل علی نیز نیست. در این شکل از تبیین (برخلاف تبیین علی طبیعت‌گرایی) نیات به‌عنوان علل کنش‌ها و یا کنش‌ها به‌عنوان نتایج علل در نظر گرفته نمی‌شوند.^(۳۹)

خلاصه آنکه، اسکینر از یک سو فهم متن را معادل فهم آن چیزی می‌داند که مؤلف با نوشتن متن در حال انجام دادن آن بوده و از سوی دیگر متن را به‌عنوان تجسم یک عمل ارتباطی قصدشده در نظر می‌گیرد و این دو سو را نه مقابل یکدیگر بلکه مکمل هم و به‌مثابه دو روی یک سکه تلقی می‌کند که بازگوکننده یک واقعیت هستند. بنابراین فهم قصد مؤلف از تألیف متن به‌عنوان یک عمل ارتباطی پیش از هر چیز مربوط است به مشخص کردن طیف کلی ارتباطاتی که می‌توانست به طور مرسوم (به طور عرفی یا قراردادی) درباره رویداد معینی به وسیله بیان سخن معینی انجام داده شود و سپس مربوط است به ترسیم روابطی که بین آن سخن معین و این زمینه زبانی گسترده‌تر به‌عنوان ابزاری برای کشف قصد واقعی نویسنده معین وجود داشته است.

از این رو، روش‌شناسی اسکینر اساساً روش‌شناسی زبانی بوده که مرتبط است با نویسنده و کشف نیات او و هدف اساسی آن مشخص کردن کار یا عملی است که نویسنده در نوشتن متن در حال انجام دادن آن بوده است.^(۴۰) اسکینر با صراحت

هرچه تمام دیدگاهش را برای تغییر ایده متن از صورت یک ابژه خودمختار به ایده متن به‌عنوان یک اثر مرتبط با خالق آن اعلام می‌کند و آنگاه بر آنچه خالق احتمالاً در خلق آن اثر در حال انجام دادن بوده است، تأکید می‌نماید.^(۴۱)

در پایان این نکته را هم باید افزود که اسکینر خود به صراحت اعلام می‌کند یک متن ممکن است برای من (خواننده یا مفسر) دارای معنایی باشد که مؤلف هرگز آن را قصد نکرده است.^(۴۲) وی این نکته را معارض یا منافی دیدگاه رئالیستی یا شبه‌رئالیستی خود نمی‌داند که برپایه آن معنا به‌عنوان واقعیتی درون متن نهفته است، خواه ما آن را دریابیم، خواه درنیابیم و خواه تفسیر و فهم ما از متن منطبق با آن معنای واقعی باشد یا نباشد. برپایه چنین دیدگاهی است که اسکینر مسئله اساسی خود را این‌گونه مطرح می‌کند که در تلاش برای فهم یک متن چه روش مناسبی باید اتخاذ نمود؟ یا به عبارت دیگر، معنای واقعی و تاریخی یک متن چگونه کشف می‌شود؟

او در پاسخ به این سؤال کلید دریافت معنای واقعی متن را کشف نیت مؤلف در تألیف آن قلمداد می‌کند و این پاسخ را به‌عنوان قاعده هرمنوتیک عامی تلقی می‌کند که شرط لازم و ضروری برای فهم معنای متن است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله نکات متعددی در باب روش‌شناسی اسکینر مطرح شد که موارد زیر را می‌توان از مهم‌ترین این نکات برشمرد:

۱. روش‌شناسی اسکینر در چهارچوب دانش هرمنوتیک طرح شده و از میان انواع هرمنوتیک در زمره هرمنوتیک روشی مؤلف‌محور جای می‌گیرد. اساساً در هرمنوتیک روشی مؤلف‌محور، مسئله قصد و نیت مؤلف مهم‌ترین مسئله است که پژوهشگر به‌منظور فهم آثار او باید تمام تلاش خود را برای کشف و دریافت آن به کار گیرد.

۲. روش‌شناسی اسکینر از خلال نقد دو روش‌شناسی قرائت زمینه‌ای و متنی پدید آمده است. در روش‌شناسی قرائت زمینه‌ای فرض بر این است که زمینه سیاسی، اجتماعی و تاریخی و... تعیین‌کننده معنای متن است و لذا برای فهم معنای

یک متن باید زمینه‌های عینی پدید آمدن آن متن را شناخت. اما در روش‌شناسی قرائت متنی، متن به‌مثابه ابژه خودکفایی فرض شده و بر خودمختاری ذاتی آن و مطالعه صرف هر آنچه در آن گفته شده است، تأکید می‌گردد. اسکینر مفروضات هر دو روش‌شناسی را اشتباه و نادرست دانسته و توجه محض به زمینه یا چهارچوب اجتماع یا مطالعه صرف متن را برای فهم معنای آن ناکافی می‌داند. به نظر وی، با اجتناب از یک‌سویه‌نگری محض و تلفیق مفاد این دو روش‌شناسی و از طریق قرار دادن متن در زمینه و چهارچوب فکری، اجتماعی و زبانی پیدایش آن می‌توان به معنای مورد نظر مؤلف دست یافت.

۳. اسکینر با الهام از شیوه کنش‌گفتاری آستین مبنای روش‌شناسی خود را کنش‌گفتاری مقصودرسان قرار می‌دهد که منظور از آن این است که مؤلف با نوشتن متن، کاری را انجام می‌دهد و از انجام این کار نیز قصدی دارد. بنابراین نکته اساسی در تفسیر متن، کشف همین قصد است که وظیفه و هدف اصلی مفسر است.

در مجموع روش‌شناسی اسکینر برای فهم اندیشه‌های سیاسی دارای نقاط قوت و ضعفی به شرح زیر است:

الف - نقاط قوت

۱. اسکینر این روش‌شناسی را عملاً در پژوهش‌های اندیشه‌شناسانه، خواه بررسی اندیشه سیاسی یک متفکر و خواه بررسی تاریخی یک مفهوم سیاسی به کار گرفته است. این نکته‌ای است که اسکینر خود به‌درستی بدان تصریح نموده^(۴۳) و آثار و تألیفات روشمند او در تاریخ اندیشه‌های سیاسی مدرن که بر مبنای همین روش‌شناسی به رشته تحریر درآمده‌اند، به وضوح مؤید صحت این ادعاست.

۲. روش‌شناسی اسکینر نه یک روش‌شناسی انتزاعی یا صرفاً نظری و فلسفی بلکه یک روش‌شناسی عینی و حاوی نکات و تکنیک‌هایی است که در عمل می‌توان آنها را به کار بست. نکات و تکنیک‌های مطرح‌شده در روش‌شناسی اسکینر عمدتاً انضمامی و کاربردی بوده و برای فهم درست (درست‌تر) اندیشه سیاسی هر متفکری مفید و آموزنده است و توجه به آنها پژوهشگران علوم انسانی به‌ویژه

پژوهشگران تاریخ اندیشه‌های سیاسی را به انجام پژوهش‌هایی دقیق‌تر و عالمانه‌تر رهنمون می‌سازد.

۳. در روش‌شناسی اسکینر به لحاظ سلبی و ایجابی مواردی مطرح شده که به لحاظ سلبی می‌توان به اسطوره‌های انسجام، دکترین، کوتاه نظری و... اشاره کرد. توجه به این اسطوره‌ها می‌تواند پژوهشگران یا مفسران را از ارائه تصویری آرمانی و منسجم اما بی‌اساس و نادرست از اندیشه‌های اندیشمندان گذشته باز دارد و یا از انتساب نظریه‌ها و دیدگاه‌های غیرواقعی به نویسندگان آثار و متون کلاسیک جلوگیری نماید.

به نظر اسکینر، پرهیز از ارتکاب چنین اشتباهاتی پیش از هر چیز مستلزم توجه به واقعیات تاریخی (واقعیات عینی و ذهنی هر مقطع تاریخی) و چهارچوب فکری و سیاسی روزگار تألیف متن و نیز مطالعه و بررسی تمامی آثار و تألیفات مؤلف است. همچنین تأکید اسکینر بر مطالعه متن و بررسی درون‌مایه آن و توجه به زمینه‌های اجتماعی و تاریخی شکل‌گیری متن و عنایت ویژه به بحث‌های زبانی و گفتمانی زمان تألیف متن و تکیه خاص بر پرسش‌ها و پاسخ‌های مطرح و استدلال‌ها، مجادله‌ها و گرایش‌های فکری و سیاسی رایج در آن زمان و بالاخره لزوم بررسی بیوگرافی و زندگی‌نامه مؤلف و مطالعه سایر آثار و تألیفات او و نیز مطالعه آثار و تألیفات سایر متفکران معاصر او، همگی حاکی از جامع‌نگری این روش‌شناسی و توجه اسکینر به عناصر و عوامل مختلفی است که در تألیف یک متن مؤثرند. به‌علاوه، می‌توان تلقی اسکینر از متن را به‌عنوان تجسم یک عمل یا کنش ارتباطی (میان مؤلف و خواننده) یادآور شد که از جمله نقاط قوت روش‌شناسی اسکینر و در واقع از نوآوری‌های دانش هرمنوتیک بخصوص هرمنوتیک روشی مؤلف‌محور است که با الهام از دیدگاه زبان‌شناختی آستین و به‌منظور پی بردن به قصد مؤلف و فهم معنای متن ارائه و به تفصیل مورد پردازش و تحلیل واقع شده است.

براساس این طرز تلقی، هدف مؤلف از تألیف متن، انجام کار یا انتقال پیامی به مخاطب است و برای فهم این عمل یا پیام باید به قصد و نیت مؤلف پی برد. برای نیل بدین مقصود نیز باید زیست‌بوم مؤلف، آثار و تألیفات وی، حوادث سیاسی و اجتماعی زمانه، وضعیت مخاطبان و خوانندگان و خلاصه فضای فکری،

اجتماعی و زبانی زمان تصنیف متن را بازسازی و بازآفرینی کرد تا با درک جایگاه مؤلف و موقعیت مخاطبان بتوان معنای مورد نظر او را دریافت.

ب - نقاط ضعف

یکی از کاستی‌های روش‌شناسی اسکینر این است که با وجود طرح تکنیک‌ها و نکات فوق که در نیل به قصد مؤلف و فهم معنای متن مفید و مؤثرند، در نهایت معیار متقن و مطمئن یا ملاک مشخص و دقیقی ارائه نمی‌دهد که مفسر یا پژوهشگر براساس آن بتواند اطمینان یابد واقعاً به قصد و نیت مؤلف و در نتیجه به معنای متن دست یافته است. البته این ایراد یا ابهامی است که صرفاً متوجه روش‌شناسی اسکینر نیست بلکه مشکل بنیادی دانش هرمنوتیک، از جمله هرمنوتیک‌های روشی (اعم از مؤلف‌محور، متن‌محور و خواننده‌محور) است که هیچکدام تاکنون نتوانسته‌اند چنین مشکلی را حل نمایند.

ابهام یا اشکال دیگر روش‌شناسی اسکینر نفی هرگونه سؤال اساسی یا مفهوم پایدار در تاریخ اندیشه بشری و به طور خاص در تاریخ اندیشه‌های سیاسی و فلسفی است. نتیجه این بخش از دیدگاه اسکینر ترویج نوعی تاریخ‌گرایی، نسبی‌گرایی و ذهن‌گرایی فردی است که براساس آن تنها پاسخ‌های فردی به سؤالات فردی وجود دارد و نه تنها در طول تاریخ بشری بلکه حتی در هر دوره تاریخی و در هر جامعه خاص به تعداد اندیشمندان و نویسندگان آن دوره و آن جامعه پرسش و پاسخ وجود دارد و به همین میزان نیز فهم و برداشت متفاوت و متعددی از مفاهیم و واژگان مورد استفاده وجود دارد.

حاصل کار آنکه برپایه چنین دیدگاهی به لحاظ منطقی امکان دستیابی به دانش مشترک درباره امری معین که پایه و اساس هر نوع تفاهم و همدلی است، دشوار و یا حتی منتفی می‌گردد. این در حالی است که چنانکه متفکران دیگری همچون لئو اشتراوس نیز مطرح کرده‌اند از ابتدای تاریخ تاکنون، بشر با بعضی سؤالات اساسی و مفاهیم پایدار مواجه بوده و فیلسوفان و متفکران در ادوار و جوامع مختلف سعی کرده‌اند به آنها پاسخ متقنی ارائه دهند و در واقع تاریخ اندیشه عبارت است از پاسخ‌های بشر به چنین سؤالاتی.

پی‌نوشت‌ها

1. Quentin Skinner, "Meaning and understanding in the history of ideas", *Meaning and Context*, Edited by James Tully, (New Jersey, Princeton University Press, 1988), p. 29.
2. *Ibid.*, P. 3.
3. *Ibid.*, P. 30.
4. Quentin Skinner, "Motives, intentions and the interpretation of text", *Meaning and Context*, *Op. cit.*, P. 69.
5. *Ibid.*, P. 71.

۶. این بخش از دیدگاه اسکینر در نقد دیدگاه اندیشمندانی همچون پل ریکور است که هم قائل به استقلال متن از مؤلف بوده و بر خودمختاری جهان متن تأکید می‌کنند و هم قصد و نیت مؤلف را امری خصوصی و درونی دانسته و اساساً امکان دسترسی به آن را منتفی می‌دانند. ن.ک. به:

Paul Ricoeur, *From Text to Action*, Translated by Kathleen Blamey and John B. Thompson, (Northwestern University Press, 1991).

۷. برای مثال، ن.ک. به:

اسکینر، کوئنتین، *ماکیاولی*، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، چاپ چهارم، (تهران: طرح نو، ۱۳۸۰).

Kari, Palonen, *Quentin Skinner: History, Politics and Rhetoric*, (Cambridge, Polity Press, 2003).

Skinner, Quentin, *The Foundations of Modern Political Thought*, 2vols, (Cambridge, Cambridge University press, 1978).

Skinner, Quentin, *Visions of Politics: Regarding Method*, Vol I, (Cambridge: Cambridge University Press, 2002).

Skinner, Quentin, *Visions of Politics: Renaissance Virtues*, Vol II, (Cambridge, Cambridge University press, 2002).

Skinner, Quentin, *Visions of Politics: Hobbes and Civil Science*, Vol III, (Cambridge: Cambridge University, 2002).

8. Quentin Skinner, "Motives, intentions and the interpretation of text", *Meaning and Context, Op. cit.*, PP. 32- 33.

در این خصوص، اسکینر دیدگاه متفکرینی چون کارل پوپر را که با استفاده از اصطلاحات امروزی نظیر توتالیتاریانیسم و اتوریتاریانیسم دیدگاه فیلسوفان کلاسیک از جمله افلاطون را تحلیل و ارزیابی می‌کنند، مورد انتقاد قرار می‌دهد. نک. به: پوپر، کارل، *جامعه باز و دشمنان آن*، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، چاپ اول، (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۵).

9. *Ibid.*, P. 35.

10. *Ibid.*

11. *Ibid.*, P. 55.

12. *Ibid.*, P. 39.

13. *Ibid.*, P. 40.

14. *Ibid.*, PP. 51- 52.

15. *Ibid.*, P. 52.

16. *Ibid.*

۱۷. در این ارتباط، اسکینر خود حداقل سه شرط را مطرح می‌کند که اگرچه تا حدودی اجمالی و کلی‌اند اما قابل تأمل بوده و ذکر آنها در اینجا عاری از فایده نیست. این شرایط به اختصار عبارتند از: نخست اینکه شباهت ذاتی و اصیلی میان دکترین‌های A و B وجود داشته باشد، دوم اینکه B نباید دکترین مربوطه را نزد هیچ نویسنده دیگری به جز A پیدا کرده باشد (و B موضوع A را به روشنی مورد بحث قرار داده باشد) و سوم اینکه اگر بین A و B شباهتی وجود داشته و ثابت شده که این A بوده که B را تحت تأثیر قرار داده است، باید نشان داده شود که B دکترین مربوطه را به طور مستقل و به عنوان یک موضوع واقعی تعریف نکرده است. (*Ibid.*, P. 46)

18. *Ibid.*, P. 47.

۱۹. این وجه از دیدگاه اسکینر دقیقاً در نقطه مقابل دیدگاه متفکرانی چون لئو اشتراوس است که ناقد جدی تاریخ‌گرایی و نسبی‌گرایی بوده و فهم انسان را مقید به مقاطع تاریخی و افق‌های متغیر زمانه نمی‌دانند و دسترسی به حقایق مطلق را امکان‌پذیر می‌دانند. اشتراوس بر وجود سؤالاتی دائمی و اساسی در طول تاریخ بشر تأکید می‌کند که به‌زعم وی بشر همواره با اینگونه سؤالات مواجه بوده است و گویی مضمون این سؤالات در سراسر تاریخ ثابت و بدون تغییر مانده و در هر مقطعی از نو مطرح و تکرار می‌شوند و اندیشمندان و متفکران هر مقطع تاریخی در تلاشند تا پاسخی متقن برای آنها ارائه دهند. به نظر وی، افکار و اندیشه‌های رایج در هر مقطع تاریخی تلاشی است برای پاسخگویی به این‌گونه سؤالات دائمی و همیشگی و تاریخ اندیشه عبارت است از پاسخ‌های بشر به چنین سؤالاتی. نک. به:

لئو اشتراوس، *فلسفه سیاسی چیست؟*، ترجمه: فرهنگ رجایی، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱).

Leo Strauss, *Liberalism: Ancient and Modern*, (NewYork, Basic Books, 1968).

20. Quentin Skinner, "Motives, intentions and the interpretation of text", *Meaning and Context, Op. cit.*, P. 58.

21. *Ibid.*, P. 59.

22. *Ibid.*, P. 61.

23. *Ibid.*

24. *Ibid.*, P. 68.

25. *Ibid.*, P.69.

26. Skinner, "Meaning and understanding...", *Op. cit.*, P.63.

27. Skinner, "Motives, Intentions...", *Op. cit.*, PP. 71-74.

28. *Ibid.*, P. 73.

29. Quentin Skinner, "Social meaning and the explanation of social action", *Meaning and Context, Op. cit.*, PP. 85-86.

30. Skinner, "Motives, intentions...", *Op. cit.*, P. 70.

31. Skinner, "Meaning and understanding...", *Op. cit.*, P. 65.

32. *Ibid.*, P. 66.

33. *Ibid.*, P. 67.

34. *Ibid.*, P. 66.

35. Skinner, "Some Problems in...", *Op. cit.*, P. 103.

36. Skinner, "Motives, intentions...", *Op. cit.*, P. 77.

37. *Ibid.*, P. 78.

38. *Ibid.*

39. Skinner, "Social meaning...", *Op. cit.*, pp. 86-87, and Skinner, *Meaning and understanding...*, *Op. cit.*, P. 63.

40. *Ibid.*, PP. 63- 64.

41. *Ibid.*, P. 78.

42. *Ibid.*, P. 76.

43. Skinner, *Visions of Politics: Regarding Method*, Vol I, P. viii.